



## اختصاصات و ارزشهای المیزان

گفتگو با بهاء‌الدین خرمشاهی

المیزان و صاحب آن برجسته‌ترین کتاب و جهره قرآنی در یک قرن اخیر در ایران است. اهمیت فراگیر تفسیر المیزان را به تنهایی می‌توان از تیراژ آن طی نیم قرن اخیر - اعم از اصل عربی و ترجمه فارسی - دانست. همچنین حجم مقالات و کتب و آثاری که درباره آن نوشته یا بدان استاد شده از شمار بیرون است. تأثیر بر روی قرآن پژوهان و مشران بعدی نیز یک وجه بارز این اثر است که شیوه و مکتبی خاص دارد. با توجه به این نکات، پرسش‌هایی را با ادیب، مترجم و قرآن پژوه معاصر استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در این باره مطرح کرده‌ایم که به نظر گرمای خوانندگان می‌رسد.

برگردیم به بحث المیزان، البته علامه مقالات و نوشتارهای متعدد دیگری هم درباره قرآن و مفاهیم و آیات دارند، اما این کتاب به صورت توالی منظم و روشمند از ابتدا تا انتهای قرآن را در برمی‌گیرد. حضرت تعالی درباره خصوصیات و معرفی این تفسیر چه نظری دارید؟ همین طور است که گفتید. من به اجمال بگویم که اولاً عنوان دقیق این تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» است و مفصل‌ترین و مهم‌ترین تألیف مرحوم علامه طباطبایی است. اصل این تفسیر به عربی، در بیست جلد نوشته شده و تألیف آن در سال ۱۳۹۲ قمری به پایان رسیده است. با توجه به زبان عربی تفسیر، چگونه تا این حد مورد توجه مردم ایران قرار گرفت؟

طبعاً به خاطر ترجمه فارسی آن و البته شهرت... و بلکه حسن شهرت مؤلف - این کتاب دوبار ترجمه شده که دفعه اول در چهل جلد به همت جمعی از اساتید فضیلا حوزه علمیه قم که بسیار معروف هستند انجام شد و بعد هم با ویرایش و ترجمه یکدست از سوی جامعه مدرسین در قم در سالهای اخیر تجدید طبع شده که الان بیشتر همین ترجمه در اختیار مردم است. المیزان جامع‌ترین و معروف‌ترین تفسیر شیعه پس از «مجمع‌البیان» طبرسی و یکی از عمده‌ترین تفاسیر قرآن در دوران ماست و توجه به آن امری کاملاً طبیعی است.

در کنار تفسیر المیزان اگر بخواهید یک اثر مشابه در عالم تشیع نام ببرید به چه اثری اشاره می‌کنید؟

بدون تردید به «تفسیر کاشف» اثر مرحوم محمدجواد مغنیه که در ۷ جلد نوشته و منتشر شده است. من باید اشاره کنم که در بحثهایی که ما می‌کنیم و عمدتاً به جنبه‌های مثبت و ارزشهای یک اثر اشاره داریم، نباید برخی نکات و نگاههای انتقادی را فراموش کنیم. مثلاً در مورد المیزان - به رغم اهمیت و ارزش زایدالوصفی که در دوران ما دارد - نباید اغراق کرد. به هر حال علامه یک تنه و در شرایط خاصی این تفسیر را به پایان برده است. لذا طبیعی است که همه انتظارات را شاید برآورده نکند.

اصلاً خصوصیت قرآن کریم به گونه‌ای است که مباحث و تفاسیر مربوط بدان در حال گسترش است. من در کتاب قرآن پژوهی و مقالات دیگر توضیح داده‌ام که قرآن کتاب فرهنگ آفرینی است و همین ویژگی ایجاب می‌کند که هیچ اثری را ختم کلام و واجد کمال - بجز خود قرآن - ندانیم برای مثال، بنده گاهی که برخی چیزها را در مورد آیات در المیزان نمی‌یابم یا توقعاتی که از تفسیر یک آیه دارم برآورده نمی‌شود، به سراغ الکاشف می‌روم و در آنجا یا نکته‌ها و مسائل تازه یا متفاوتی روبرو می‌شوم و بالعکس در تفسیر المیزان نکاتی هست که در آنجا نیست. اینها نکاتی است که نباید از نظر دور داشت.

جناب استاد خرمشاهی، علامه طباطبایی و تفسیر معروف ایشان المیزان امروزه به عنوان برجسته‌ترین مفسر و تفسیر در بین اهل نظر و حتی عامه مردم اشتها دارند. این به دلیل شهرت مفسر است یا ویژگیهای تفسیر یا نبود تفسیر دیگری با این تفصیل؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. فیلسوف الهی، شادروان علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، بی‌هیچ تردیدی برجسته‌ترین مفسر قرآن در قرن چهاردهم هجری قمری است. ایشان با نگارش این تفسیر شریف، در واقع قیام و اقدام کردند به احیای فرهنگ قرآنی و بازگشت به قرآن در عصر حاضر. از این نظر، می‌باید در زمره کوششهای اصلاح‌گرانه به این تفسیر ایشان نگریست. یکی از وجوه تعالیم اصلاحی ایشان در این بود که با وجود مقام روحانیتی که داشته‌اند، از تعهدات و مسئولیت‌های سنگین مرجعیت تقلید آزاد بوده‌اند و همت خود را مصروف برگزاری جلسات علمی و فلسفی و تفسیری و تألیف کتب و رسالات به عربی و فارسی، هم در زمینه مسائل نظری و با زبان اصطلاحی و دشوار، و هم به زبان ساده و همه فهم کرده‌اند.

تا آنجا که من اطلاع دارم شاید نزدیک به یکصد مقاله مختلف در پاسخ به مسائل و مشکلات فکری و عقیدتی و اجتماعی نوشته و در زمانهای مختلف منتشر کرده‌اند. آقای خسروشاهی در حال جمع‌آوری و انتشار مجموعه آثار ایشان هستند. یک نکته دیگر در مورد ایشان، پیشگام بودن ایشان در دوران جدید به برپایی درس تفسیر و نگارش تفسیر برکل قرآن است، در حالی که در حوزه‌های علمیه بیشتر به درس و بحث فقهی و اصولی می‌پرداختند. بنابراین من فکر می‌کنم ایشان شایسته جایگاهی که از نظر مردم و نخبگان گفته شد هستند.

شما در ضمن صحبت به جنبه اصلاح‌گرانه فکر و آثار و فعالیت‌های علامه طباطبایی اشاره کردید. از چه نظر ایشان را در سلسله مصلحان معاصر دینی قلمداد می‌کنید؟

از جهت توجهی که به بازگشت به قرآن و احیای علوم عقلی در عصر ما داشته‌اند. بسیاری از شاگردان ایشان از جمله نوآندیشان دینی در روزگار ما هستند. مرحوم استاد مطهری یکی از پروردگان مکتب ایشان بودند. بنابراین اهمیت مقام ایشان در این زمینه در این است که با استظهار و بهره‌وری از سنت هزار ساله تفکر عقلی و فلسفی شیعی، از نخستین و برجسته‌ترین متفکران و علمایی هستند که به معارضه و مبارزه فکری با نفوذ ایدئولوژی‌های غربی - خصوصاً ماتریالیسم و مارکسیسم - اهتمام کردند. قرآن را به عنوان منشا و محور تفکر اسلامی مورد بازاندیشی و توجه قرار دادند و به زندگی ایرانیان باز گرداندند. و سرانجام در احیاء و اعاده هویت و حیات عقلی و فلسفی شیعه خدمات بزرگ انجام دادند.

تابعین و عمدتاً تا قرن سوم، در حیطة حدیث قرار داشت. خود حضرت رسول(ص) نخستین مفسر قرآن بودند و چنانکه در تمامی کتب حدیث ضبط است بارها صحابه مشکلات خود را در فهم آیات و عبارت قرآن از ایشان می‌پرسیدند و حضرت پاسخ می‌گفتند. این پاسخها، ابتدا مانند سایر احادیث و سخنان پیامبر(ص)، شفاهی نقل می‌شد، و سپس از اول قرن دوم که امت اسلام به اهمیت حیاتی ضبط احادیث واقف شد، در مجموعه‌های حدیث ثبت و تدوین گردید.

حضرت علی(ع) که به «کتاب الله الناطق» و «صدرالمفسرین» معروف بود، در طی مصاحبتهای طولانی که سالها با نبی اکرم(ص) داشت، به تمامی رموز و شیوه حل مشکلات قرآن، به ویژه مشابهاً، آشنا شده بود و چنانکه محدثان نقل کرده‌اند، می‌فرمود «اگر بخواهم تفسیری بر سوره حمد می‌نگارم به اندازه هفتاد بار شتر». از دیگر صحابه، عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود، به کثرت روایت مشهورند. ائمه معصومین نیز که جای خود دارند و اساساً بخش عمده اخباری که از آنان روایت شده، در زمینه قرآن و تفسیر قرآن است. تابعین - یعنی یاران و پیروان صحابه هم احادیث تفسیری را از صحابه فرا گرفتند.

از معروفترین تابعین در این زمینه، مجاهد بن جبر شاگرد ابن عباس است و دیگر سعید بن جبیر که حجاج ثقفی او را به خاطر گرایش به تشیع، پس از آزار و اذیای بسیار، به شهادت رساند. باری، تا قرن سوم که محمد بن جریر طبری، مورخ و مفسر بزرگ، تفسیر عظیم خود را با تکیه به روایات تفسیری فراهم آورد، عمده‌ترین و در واقع تنها منبع تفسیر قرآن همانا احادیث منقول از مقام رسالت، یا منسوب به آن مقام بود. بعدها به تدریج، در جنب تفسیر روایی یا روایتی یا نقلی قرآن، تفسیر عقلی نیز به ویژه بر اثر پیدایش و رشد و رواج مذاهب کلامی و شکوفایی علوم گوناگون، پدیدار شد. و این شیوه، یعنی تفسیر علمی و عقلی قرآن در حدود ده قرن است که در سراسر عالم اسلام رواج دارد.

مرحوم علامه طباطبایی وارث این سنت متوالی و متداومی است که بیان کردم. اما ایشان اساس کار خودشان را در درجه اول بر رجوع به خود قرآن و رعایت قاعده «ان القرآن یفسر بعضه بعضاً» قرار دادند. بقیه موارد، حکم تکمیل و تنمیم دارد و یک نوع استدراک روایی برای تأیید آن است.

علامه طباطبایی اهل فلسفه بودند و یکی از بزرگان مشرب عقلی در روزگار ما بودند، این گرایش ایشان در تفسیرشان چقدر نمود داشته و اثرگذار بوده است؟

ایشان با رعایت دو نکته مهم، یعنی در درجه اول اینکه بعضی از آیات قرآن روشن‌کننده آیات دیگر است، و دیگر اعتنا به احادیث به تفسیر قرآن اهتمام کرده‌اند و هیچگاه نکوشیده‌اند که تاویل افراطی داشته باشند. اما برای توضیح بیشتر مطلب، بحثهای علمی و فلسفی و کلامی هم طرح می‌کنند. یعنی قرآن را اصل و سایر معارف دینی یا عقلی یا علمی را فرع می‌گیرند. این روش عقلاً و نقلاً بلاشکال و اتفاقاً یکی از بهترین زمینه‌ها و انگیزه‌های شکوفایی علوم و معارف شرعی و عقلی در اعصار درخشان پیشین بوده است. علامه طباطبایی همین شیوه معتدانه و خردمندانه را در پیش گرفته‌اند و با وجود منزلت رفیع علمی و فلسفی، بر اثر رسوخ ایمانی و اهتمام خاصی که به آیات داشته‌اند، در متن تفسیرالمیزان، جانب قرآن را از همه چیز عزیزتر داشته‌اند.

به‌طور خلاصه اگر بگویم، بنیاد کار خود را بر تفسیر قرآن به قرآن، و سپس استفاده از روایات صحیحه نهاده‌اند. ولی از سوی دیگر عقل و علوم عقلی را نیز بی‌هوده و ناکارآمد ندانسته‌اند. باز هم بد نیست این قطعه از مقدمه المیزان را برایتان بخوانم از آن جهت که خود ایشان به این مسائل در هنگام نگارش تفسیر، اشرف داشته‌اند و خطرات در غلطیدن به تفاسیر افراطی عقلی و فلسفی را گوشزد کرده‌اند. در همان مقدمه جلد اول نوشته‌اند: «متکلمین سعی کرده‌اند آیات را بر طبق اصول مذهب خود

روش شادروان علامه طباطبایی در تفسیر قرآن چه بوده است؟

ایشان اساس کار خود را بر قاعده متین «تفسیر قرآن به قرآن» قرار داده‌اند. و این همان قاعده معروف است که «القرآن یفسر بعضه بعضاً». شادروان علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - در عین اینکه قرآن را از آغاز تا انجام، سوره به سوره و آیه به آیه تفسیر کرده‌اند، موضوعات مشابه و مشترک را که در سوره‌های مختلف با عبارات مشابه یا متفاوت تکرار شده، همه را ماهرانه در کنار یکدیگر آورده و تحت یک بحث جامع حلّی کرده‌اند، و این شیوه را نه فقط در مورد قصص قرآن، بلکه در سایر موضوعات اعتقادی و عبادی نیز به کار برده‌اند. فی‌المثل بحث از خلقت آدم یا حقیقت بهشت یا دوزخ یا شفاعت یا حرمت خمر را یک بار به نحو جامع، با استفاده از تمامی آیات مربوطه به آنها مطرح کرده‌اند و در سایر موارد خوانندگان را به بحث اصلی ارجاع داده‌اند.

این نکته البته درست است ولی ایشان به احادیث و اخبار زیادی هم در جای جای المیزان رجوع کرده و ارجاع داده‌اند. این حجم روایت در المیزان با توجه به آنچه شما گفتید چه وجهی دارد؟

کاملاً درست است. خود ایشان در مقدمه المیزان به این موضوع اشاره کرده است و بد نیست من این قسمت را از مقدمه المیزان در جلد اول برای شما بخوانم: «آنچه از مطالعه در پیرامون حالات پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت گرامی‌اش (علیهم‌السلام) استفاده می‌شود این است که روش آن بزرگواران در تفسیر آیات نیز همواره چنین بوده است... همچنین اهل بیت گرامی‌اش که در این جهات جانشینی او هستند همواره در تفسیر و تعلیم آیات به خود آیات استشهد می‌کردند و ما در بحثهای آینده کلمات ایشان را در تحت عنوان بحث روایی یا روایتی نقل کرده‌ایم.»

با توجه به دقت نظر حکیمانانه مرحوم علامه، ایشان موشکافی‌های منطقی و ادبی بسیار جالبی دارند. به نقد احادیث پرداخته‌اند و آرای بعضی از مفسران قدیم و جدید را نیز نقد کرده‌اند و این نگاه منتقدانه یکی از ویژگیهای مهم این تفسیر است. از حیث احتوا بر امهات مسائل فلسفی و کلامی و استمال برگنجینه عظیمی از احادیث تفسیری و غیرتفسیری بسیار غنی است. علامه با رعایت انصاف محققانه و اعتدال که ویژگی بارز ایشان بود به نگارش این تفسیر پرداخته‌اند. خصوصیت مهم دیگر این است که بر عکس اکثر تفاسیر، خصوصاً تفاسیر علمی قرن حاضر، تسلیم علم‌زدگی و دنیاگرایی نشدند و بطور کلی یک ترکیب موزونی از عقل و نقل و اعتدال در بیان مسائل داشته‌اند که سرمشق بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان در دوران ماست

خوب، پس این هم یک ویژگی دیگر المیزان است. معهداً در ذیل هر بخش از تفسیر، پس از نقل آیات و توضیح لغوی و ادبی و بیان مراد هر آیه به شیوه «قرآن به قرآن»، فصلی تحت عنوان «بحث روایی» به نقل و نقد روایات از منابع خاصه و عامه اختصاص داده‌اند و شأن نزول آیات را هم غالباً در همین بخش آورده‌اند.

آیا علامه نمی‌توانست از بحثهای روایی و بعضی مباحث کلامی و عقلی خودداری کند و تفسیری متکی به بحثهای لغوی و منظومه درونی آیات ارائه کند؟

توجه شادروان علامه طباطبایی در این باب ناظر به این واقعیت است که تفسیر قرآن در آغاز، یعنی در عهد پیامبر(ص) و صحابه و ائمه و

ظاهرالصلاح، یعنی تطبیق و تحمیل بی‌محابای اطلاعات عمومی علمی بر آیات قرآن را صحیح نمی‌دانند.

درباره روش تدوین میزان و تفصیل آن نظر تان چیست، آیا از انسجام کافی و شایسته‌ای برخوردار است؟ منظورم این است که با توجه به بهره‌گیری از روشهای تفسیر قرآن به قرآن پس از بحث لغوی و ادبی، و بعد رجوع به اخبار و احادیث و گاهی طرح مسائل عقلی و علمی، آیا نمی‌توان یکپارچگی و انسجام آن را مورد نقد قرار داد؟

در مورد این مسائل توضیح دادیم. اما من به‌طور کلی خدمت شما عرض کنم که تدوین میزان از ابتدا تا انتها از یک الگوی ثابت و سنجیده پیروی می‌کند و این الگو چنین است: ایشان ابتدا چند آیه از یک سوره را نقل می‌کنند، بعد بخشی تحت عنوان بیان یا «بیان آیات» دارند که مسائل مختلفی در ضمن آن طرح می‌شود. از جمله: معارف و حقایق مربوط به اسماء و صفات خداوند مانند حیات، علم، قدرت و امثال آنها. اطلاعات مربوط به افعال خدا مانند خلق، امر، اراده، مشیت، هدایت و نظایر آن. مسائل مربوط به کلیات عالم که با وجود انسان ارتباط دارند مانند لوح، قلم، عرش، کرسی، بیت معمور آسمان، ملائکه و غیره.

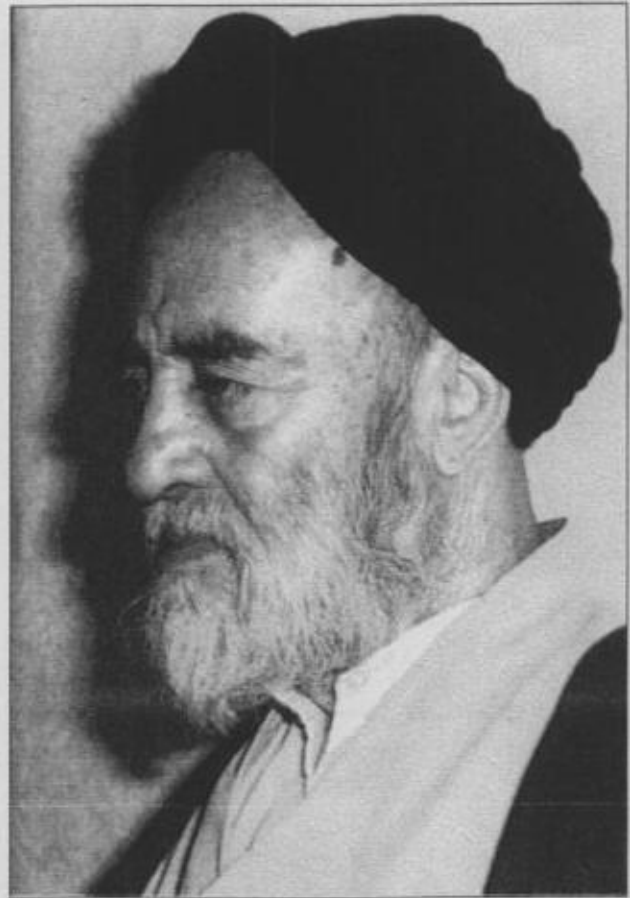
دانشتنی‌های مربوط به انسان قبل از دنیا، دانشتنی‌های مربوط به انسان در دنیا، مانند تاریخ نوع انسان، شناختن شریعت و نبوت و کتاب و غیره، مسائل مربوط به انسان بعد از دنیا یعنی برزخ و معاد و معارف مربوط به اخلاق انسانی مانند ایمان، احسان، اخلاص و امثال اینها و موارد دیگر، با توجه به این مسائل می‌توان تصویری کلی از کیفیت و کمیت مباحثی که در میزان از سوی شادروان استاد علامه طباطبایی مطرح شده است به دست آورد.

مباحث ادبی هم در میزان هست این مباحث، اخبار و روایات هم در ضمن همین مباحث مطرح می‌شوند؟

اغلب موضوعات ادبی و مسائل لغوی در همین بخش، یعنی ابتدای بحث که علامه به «بیان آیات» می‌پردازد مطرح می‌شود. سپس بخش نقل و نقد احادیث و اخبار تحت عنوان «بحثی از نظر روایت» یا «بحث روایی» پیش می‌آید و از کتب حدیث و تفسیر عامه و شیعه، احادیث مربوط به موضوع، نقل و در اطراف آنها بحث می‌شود، در مرحله بعد هم که گفتیم بحثهای مناسب کلامی یا فلسفی یا علمی و یا مربوط به علوم قرآنی نظیر بحث در باب اعجاز به‌طور مطلق و بیان وجوه چندگانه اعجاز قرآن یا جبر و تفویض و یا شفاعت یا محکومات و منشاهات مطرح می‌شود و به تناسب می‌توان همه این مباحث را به صورت مستمر در کل میزان یافت.

جناب استاد خرمشاهی، به عنوان آخرین پرسش، امتیازات میزان به اختصار چیست و چه اختصاصاتی در این تفسیر به نظر شما می‌رسد؟

اولاً با توجه به دقت نظر حکیمانانه مرحوم علامه، ایشان موشکافی‌های منطقی و ادبی بسیار جالبی دارند. به نقد احادیث پرداخته‌اند و آرای بعضی از مفسران قدیم و جدید را نیز نقد کرده‌اند و این نگاه منتقدانه یکی از ویژگیهای مهم این تفسیر است. از حیث محتوا بر امهات مسائل فلسفی و کلامی و استعمال برگنجینه عظیمی از احادیث تفسیری و غیرتفسیری بسیار غنی است. علامه با رعایت انصاف محققانه و اعتدال که ویژگی بارز ایشان بود به نگارش این تفسیر پرداخته‌اند. خصوصیت مهم دیگر این است که بر عکس اکثر تفاسیر، خصوصاً تفاسیر «علمی» قرن حاضر، تسلیم علم‌زدگی و دنیاگرایی نشدند و بطور کلی یک ترکیب موزونی از عقل و نقل و اعتدال در بیان مسائل داشته‌اند که سرمشق بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان در دوران ماست. بطور کلی با در نظر گرفتن زمان و مسائل و موضوعات مطروحه و محدودیت‌هایی که وجود داشته، هنوز در عصر ما این تفسیر مهمترین تفسیر شیعه در ایران است. از عنایت شما سپاسگزارم.



استاد علامه طباطبایی

تفسیر کنند، یعنی آنچه را موافق دیدند گرفته و باقی را به صورتی که مذهب آنها اجازه می‌داد تأویل نمایند... این روش تفسیری را نمی‌توان تفسیر نامید، بلکه بهتر این است که آن را تطبیق بنامیم. زیرا میان این دو قول تفاوت بسیار است که بگوئیم: قرآن چه می‌گوید؟ یا قرآن را بر کدام معنی باید حمل کرد؟ چون در صورت اول باید تمام مطالب - جز بدیهیات - را فراموش کنیم و ببینیم از قرآن چه می‌فهمیم، ولی در صورت دوم باید یک سلسله مطالب غیربدهیهی یعنی نظری را اساس قرار داد و قرآن را بر طبق آن معنی کنیم. مسلم است این عمل، بحث از معانی واقعی نخواهد بود. اما فلاسفه نیز به همان سرنوشت خطرناک متکلمین مبتلا شدند و به جای تفسیر در گرداب تطبیق افتادند، و در نتیجه آنچه با مسلمانات بحثهای فلسفی آنها سازش نداشت، تأویل کردند.

آیا منظور علامه همان تفسیر به رأی است؟

بله، تفسیر به رأی است که بعضی از مفسران و بسیاری از مشرغان، این گونه تفسیر را «درائی» نیز نامیده و مذموم شمرده‌اند. علامه طباطبایی نسبت به این موضوع احاطه و توجه داشته‌اند، به همین دلیل هنگام مطالعه میزان می‌بینیم که بحثهای کلامی و علمی و فلسفی در آن کم نیست و اصولاً اسلوب تحقیق و تتبع علامه طباطبایی فلسفی - منطقی است، ولی چیزی که هست، ایشان شاید بیش از همه مفسران فیلسوف یا فلسفی مشرب، نظیر ابن سینا و فخر رازی و ملاصدرا، به لغزش‌گاه‌های نامرئی که بر سر راه تفسیر قرآن هست، واقف بوده‌اند و لذا هشیارانه‌تر از حریم وحی در برابر عقل و لغزشهای آن حراست کرده‌اند. ایشان به قاعده و به اندازه برای مباحث علمی و عقلی اهمیت قائل شده و حجم این نوع مطالب هم در تفسیرشان محدود است و به تناسب موضوع، برای تصحیح نظرگاه و افزایش دانش و بینش خوانندگان در جهت آشناتر شدن با روح قرآن به این مباحث پرداخته‌اند. به همین جهت است که می‌بینیم مرحوم علامه در برخورد با تعبیر و تفاسیر علمی عصر جدید، متانت و منطقی قرآنی و ایمانی خود را حفظ می‌کنند و این شیوه عامه پسند و